



University of Science and Quranic Knowledge
Shahrood Faculty of Quranic Sciences

The Role of Political Hypocrisy in Deviating the Path of Succession to the Holy Prophet (PBUH) Based on the Exegeses of the Two Sects (With a Focus on Surah At-Tawbah)

Mohammad Javad Dashti¹  ; Ehsan Ebrahimi² 

1. Assistant Professor, Department of Quranic Exegesis, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
(Corresponding Author) h.d.m.j.dashti@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Quranic Exegesis, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. ehsan_ebrahimi@miu.ac.ir

Detailed Abstract

Research Article



Research Objective:

The primary objective of this research is to analyze the role of political hypocrisy (nifaq) in deviating the path of succession to the Holy Prophet (PBUH). Centered on the verses of Surah At-Tawbah and utilizing the comparative exegetical and historical sources of both Islamic schools of thought (Fariqayn—Sunni and Shia), this study examines how political hypocrisy affected the succession of the Messenger of Allah (PBUH). In early Islam, a hazardous form of political hypocrisy emerged in opposition to the sovereign authority of the community. Originating in Mecca, its ultimate objective was to undermine the core tenets of Islam and actively sabotage the succession of the Holy Prophet (PBUH).

Research Methodology:

This research employs a library-based and documentary approach for data collection. The gathered data was processed and synthesized using a descriptive-analytical method. The viewpoints of prominent commentators in authoritative exegetical works of both schools of thought (Fariqayn), alongside corresponding historical records, were systematically compiled. Subsequently, content analysis was utilized to critically evaluate the perspectives surrounding the research topic, relying on Quranic, narrational (hadith), and historical proofs, with direct citations from the comparative exegetical sources of both sects.

Research Findings:

The findings of this study demonstrate that political hypocrisy in early Islam manifested in two distinct dimensions: overt and covert.

- Overt political hypocrisy regarding the succession of the Holy Prophet (PBUH)

Received: 2024/05/23 ; Received in revised from: 2025/02/09 ; Accepted: 2024/05/31 ; Published online: 2025/08/23

◆ How to cite: Javad Dashti, Mohammad, Ebrahimi, Ehsan(1404SH): ' The Role of Political Hypocrisy in Deviating the Path of Succession to the Holy Prophet (PBUH) Based on the Exegeses of the Two Sects (With a Focus on Surah At-Tawbah) ', *journals Comparative Interpretation Studies*, 10(20), P214-239, <https://doi.org/10.22034/csq.2025.458922.1425>

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



 cis.quran.ac.ir

included several key obstructionist actions:

1. The refusal of Abdullah ibn Ubayy to accompany the Islamic army in the Battle of Tabuk;
 2. The systematic fabrication of excuses by the hypocrites to evade joining the expedition;
 3. The hypocrites' ridicule of the Muslim fighters (mujahidin) participating in Tabuk;
 4. The hypocrites' constant fault-finding regarding the financial backers and contributions made to the Islamic army; and
 5. The active conspiracy of building Masjid al-Dirar (the Mosque of Opposition) during the absence of the Holy Prophet (PBUH).
- Covert political hypocrisy played an even more fundamental role in deviating the path of succession to the Holy Prophet (PBUH) through highly calculated maneuvers, specifically:
 1. The systematic degradation and undermining of the theological and historical virtues of Imam Ali (AS);
 2. Strengthening internal solidarity among co-conspirators through the drafting of a [secret] covenant (Sahifah);
 3. Establishing a deep-seated and widespread infiltration into both the Muslim society and the administrative apparatus of governance;
 4. Disobeying the explicit command of the Holy Prophet (PBUH) to join the military expedition under the command of Usama; and
 5. Openly defying the Prophet's final deathbed instruction to write his testament [historically known as the Calamity of Thursday].

Final Conclusion:

Ultimately, this research concludes that while overt hypocrisy involved visible disruptions—such as refusing participation in the Battle of Tabuk and constructing Masjid al-Dirar—covert political hypocrisy proved to be far more damaging. Through systematic actions including denigrating the peerless virtues of Imam Ali (AS), drafting treacherous covenants, and establishing deep-seated structural infiltration within the socio-political system, covert hypocrisy played a major and decisive role in successfully deviating the divinely ordained path of succession to the Holy Prophet (PBUH).

Keywords: Hypocrisy (Nifaq), Political Hypocrisy, Succession of the Holy Prophet (PBUH), Surah At-Tawbah, Wilayah (Guardianship) in the Quran, Comparative Exegesis (Tafsir al-Muqaran).

نقش نفاق سیاسی در انحراف مسیر جانشینی پیامبر اکرم (ص) بر اساس تفاسیر فریقین (با محوریت سوره توبه)

محمد جواد دشتی^۱ ID، احسان ابراهیمی^۲ ID

۱. استادیار گروه تفسیر، جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران (نویسنده مسئول) h.d.m.j.dashti@gmail.com

۲. استادیار گروه تفسیر، جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران. ehsan_ebrahimi@miu.ac.ir

چکیده

در صدر اسلام، گونه خطرناکی از نفاق سیاسی در برابر حاکمیت جامعه وجود داشت که از شهر مکه آغاز شد و هدف اصلی آن، آسیب‌رسانی به اصل اسلام و کارشکنی در جانشینی رسول خدا (ص) بود. مسئله اصلی در این پژوهش، تحلیل منابع تفسیری-تاریخی فریقین، در خصوص نقش نفاق سیاسی در خصوص جانشینی پیامبر اکرم (ص) با محوریت آیات سوره «توبه» با روش گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و روش پردازش توصیفی-تحلیلی است. بر اساس یافته‌های تحقیق، نفاق سیاسی در صدر اسلام، دو گونه آشکار و نهان داشت. نمونه‌های نفاق سیاسی آشکار در جانشینی پیامبر اکرم (ص) عبارت‌اند از: سرپیچی «عبدالله بن ابی» از همراهی با لشکر اسلام در جنگ تبوک؛ بهانه‌تراشی منافقان برای نرفتن به جنگ؛ تمسخر مجاهدان جنگ تبوک از سوی منافقان؛ عیب‌جویی منافقان از پشتیبان‌های مالی سپاه اسلام و توطئه ساختن مسجد ضرار در غیاب پیامبر اکرم (ص). همچنین تخریب فضائل امام علی (ع)؛ تقویت همبستگی به وسیله تدوین عهدنامه، نفوذ عمیق و گسترده در جامعه و دستگاه حاکمیت، نافرمانی از پیامبر اکرم (ص) در پیوستن به سپاه اسامه و سرپیچی از دستور آن حضرت برای نوشتن وصیت، از مهم‌ترین نقش‌های نفاق سیاسی پنهان در انحراف مسیر جانشینی پیامبر اکرم (ص) است. کلیدواژه‌ها: نفاق، نفاق سیاسی، جانشینی پیامبر اکرم (ص)، سوره توبه، ولایت در قرآن، تفسیر تطبیقی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

◆ استناد به این مقاله: ابراهیمی، احسان، دشتی محمد جواد (۱۴۰۴): «نقش نفاق سیاسی در انحراف مسیر جانشینی پیامبر اکرم (ص) بر اساس تفاسیر فریقین (با محوریت سوره توبه)»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۲۰(۲)، ۲۳۹-۲۱۴. <https://doi.org/10.22034/csq.2025.458922.1425>

© نویسندگان دارنده حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند.

۱. طرح مسئله

سوره «توبه» در زمره آخرین سوره‌های نازل شده است که آیات به ظاهر پراکنده آن، جنبه تمهیدی برای سوره پس از آن یعنی «مائده» (مشهور به سوره «ولایت») دارد. بر پایه آیات گوناگون و مرتبط «توبه»، پیامبر اعظم (ص) در سال‌های پایانی عمر، چند دغدغه اصلی داشتند:

۱. مشرکان که پس از فتح مکه در سال هشتم، همچنان در آن شهر حضور داشتند؛

۲. دشمنان خارجی نظیر رومیان که به سبب شکل‌گیری یک نظام دینی در کنار خود، احساس خطر کرده بودند و قصد حمله به مسلمانان داشتند؛

۳. منافقان در مدینه که محور بسیاری از فتنه‌ها بودند؛

۴. فراهم ساختن زمینه برای جانشین پس از خود.

خدای حکیم در آخرین روزهای عمر پیامبر اکرم (ص)، با نزول سوره «توبه»، اسبابی را برای دغدغه‌زدایی از آن حضرت نسبت به مسئله جانشینی، فراهم می‌سازد. مسئله ولایت و رهبری، با آیات این سوره عجین شده است. هم در آیات مرتبط با مشرکان، هم در آیات مرتبط با مؤمنان و جنگ روم، هم آیات بیانگر نفاق تا پیامبر اعظم (ص) بتواند در بحران‌های ایجادشده به وسیله مخالفان، به خصوص توطئه منافقان واکنش‌های متناسب همراه با سیاست و تدبیر پیامبر (ص) داشته باشد (طاووسی، ۱۴۴ ش: ۲۸۳).

با توجه به فضا و جو نزول سوره توبه و نیز ساختار آیات و غرض اصلی آن مسئله اصلی در این پژوهش، تحلیل و بررسی منابع تفسیری-تاریخی فریقین در خصوص نقش نفاق سیاسی در صدر اسلام و مسئله جانشینی پیامبر اکرم (ص) با محوریت آیات سوره «توبه» است و قرآن کریم با روش‌های نظری و عملی ویژه خود، برنامه دقیقی را در رابطه با نفاق ارائه کرده و به صورت گام به گام و همسو با اقتضائات زمانی و مکانی در سال‌های پایانی پیامبر اکرم (ص) به بیان مسائل مرتبط با نفاق و عملکرد منافقان می‌پردازد (بنی‌صفر، ۱۴۰۱: ۲۸).

گفتنی است، در این خصوص، هیچ‌گونه پژوهش مستقلی انجام نشده است، تنها «محمد موسی نوری» (۱۳۸۵) در مقاله «ویژگی‌های جریان نفاق در عصر نبوی» و بدون تمرکز بر مباحث تفسیری-تاریخی و آیات سیاسی سوره «توبه» به جریان‌شناسی نفاق در آن دوران پرداخته است.

۲. مفاهیم و تعاریف

پیش از پرداختن به اصل مسئله پژوهش، در قالب مبادی و مبانی نظری تحقیق،

لازم است معنای کلیدواژه‌های تحقیق روشن گردد:

چیستی نفاق: لغت‌شناسان «نفاق» را از «نافقاء» به معنای طرف پنهانی لانه موش صحرایی دانسته‌اند که هنگام فرار، لایه نازک سطح زمین را از داخل تخریب کرده و از آن خارج می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۱۹). بسیاری از واژه‌شناسان، نفاق را فعل «منافق» و به معنای «وارد شدن به دین اسلام، از یک دَر و خارج شدن از دین، از دَر دیگر» می‌دانند؛ یعنی منافق کسی است که کفر خود را در دل پنهان و با زبان اظهار ایمان می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۳/۱۸۲۵؛ ازهری، ۲۰۰۱ م: ۹/۱۵۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۵/۴۴۵). این واژه در اشعار جاهلی نیز به کار رفته و دارای معنای «تلوّن» (ظاهرنمایی و رنگ به رنگ شدن) و «مخادعه» (فریبکاری) است (ابوعبده، ۱۴۰۵ ق: ۲۶۶). از منظر مفسران، نفاق یعنی ظاهر کسی با باطن او مطابقت نداشته باشد؛ خواه باطن او، ضدّ ظاهرش باشد یا آن که نسبت به آنچه ظاهرش نشان می‌دهد، تهی باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۲)؛ پس نفاق کسی است که در ظاهر، خود را مؤمن جلوه می‌دهد؛ اما در باطن، کفر دارد (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۴).

گفتنی است، نفاق در فرهنگ قرآنی، نظیر آیات (فتح/۱۱؛ مائده/۴۱) در لباس «خیانت»، «پیمان شکنی»، «سازش کاری» و «خمودی» و نیز تجلی یافته است (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۴۲/۱)؛ از این رو به باور برخی لغت‌شناسان یا پژوهشگران علوم قرآن، مفهوم قرآنی واژه نفاق، در فرهنگ اسلامی رقم خورد و این واژه، تطوّر معنایی یافت (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۰/۳۵۹؛ سیوطی، بی تا: ۱/۳۰۱؛ حنبکه، ۱۴۱۴ ق: ۱/۱).

گونه‌های نفاق: همان‌گونه که گذشت، منافق درون فکر و قلب خود، چیزی برخلاف ظاهر و عملش دارد، بنابراین نفاق، از عقیده و انگیزه درونی آغاز می‌شود و در حوزه رفتار، عملیاتی می‌شود. افرادی که به لحاظ عقیدتی و درونی، مدعی ایمان به خدا هستند؛ زمانی که باید از خدا و رسولش فرمان بپذیرند، به سبب ضعف ایمان درونی، سستی می‌کنند و ناخواسته، جزئی از سیاه لشکر منافقان شده و بسا هماهنگ با آن‌ها عمل می‌کنند، چنان‌که برخی آیات سوره «توبه» و جریان تبوک (توبه/۱۰۲) درباره این نوع از منافقان نازل شده است (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۱/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵/۱۰۰-۱۰۱). در منابع تاریخی، «أوس بن ثعلبه أنصاری» در زمره متخلفان از غزه تبوک شمرده شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/۲۹۵). درواقع نفاق پس از اعتقاد، در عملیات منافقانه متجلی می‌شود که این‌گونه نفاق عملی، به لحاظ عملکرد منافقان، دو گونه دارد:

نفاق شخصی: در این گونه نفاق، شخص منافق به سبب انگیزه‌های شخصی؛ خستگی یا ناتوانی فردی، رفتاری از خود نشان می‌دهد که درواقع این گونه نیست، نظیر ریا در اعمال عبادی. برای نمونه، خدای والا درباره دورویی و نفاق در مسئله قلبی ایمان می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ... فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره/ ۸-۱۰) همچنین ریاکاری در نماز را نشانه نفاق و دورویی می‌داند: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/ ۱۴۲). بر اساس منابع تاریخی، این گونه نفاق در قبائل اوس و خزرج وجود داشت و مرض در قلوب آن‌ها نیز همان شک و دودولی آنان است که خداوند بر آن می‌افزاید (ابن هشام، بی تا: ۵۳۲/۱).

نفاق سیاسی: در برابر نفاق عملیاتی فردی، گونه خطرناک دیگری از نفاق عملیاتی وجود دارد که بیش تر در جنبه‌های اجتماعی و عرصه‌های سیاسی و حاکمیتی، ظهور می‌یابد و از آن به «نفاق سیاسی» یاد می‌شود (مهدوی زادگان، ۱۳۹۳: ۳۳؛ آخوند قرقی و میرهاشمی، ۱۴۰۲: ۱۹۷). چنین منافقانی، به سبب معتقد نبودن یا سست‌عنصری و بی‌تفاوتی به آرمان‌ها و حرکات سیاسی اجتماعی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، خود را به ظاهر همراه با آن جامعه نشان می‌دهند، درحالی‌که با آن‌ها همراه نیستند. در نفاق سیاسی، شخص منافق تنها نیست؛ بلکه عده‌ای منافق برای رسیدن به هدفی مشترک، در دورویی هم‌آهنگ و همراه هستند. این گروه برای آسیب رساندن به اسلام و مسلمانان، با نفوذ در میان آن‌ها، چهره مسلمانی به خود گرفتند تا ضمن تحریف معارف و عقاید اسلامی در زمان مناسب ضربه خود را وارد کنند. نفاق سیاسی از منظری دیگر، دو گونه دارد:

نفاق سیاسی آشکار: قرآن کریم، در برخی آیات که در ادامه ذکر می‌شود، به نفاق علنی بعضی از منافقان اشاره و دورویی آن‌ها در ارتباط با حاکمیت جامعه را برملا ساخته است. برای نمونه، هنگامی که پیامبر اکرم (ص) در «ثنية الوداع» برای لشکر اسلام اردو زد، «عبدالله بن ابی» که رئیس منافقان بود، با لشکری معادل سپاه آن حضرت در منطقه‌ای پایین تر از به نام «ذی حِذَه» مستقر شد؛ زمانی که رسول خدا (ص) به قصد جنگ حرکت فرمود، «عبدالله بن ابی» و دیگر منافقان، از همراهی با لشکر اسلام سرباز زدند (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۰۳/۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۶۳۱/۲). قرآن نیز ضمن رسوا کردن آن‌ها، به پیامبر (ص) دل‌داری می‌دهد: «لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا تُنْفَعُكُمْ خِلالُكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ»؛ (توبه/ ۴۷)؛

اگر آن‌ها همراه شما برای جهاد آمده بودند، جز اضطراب و تردید و آشفتگی بر شما نمی‌افزودند و میان شما به سرعت فتنه‌انگیزی می‌کردند.^۱

در رخداد دیگر، زمانی که پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را برای جنگ تبوک آماده می‌فرمود، برخی از رؤسای طوائف خدمت آن حضرت آمدند و برای شرکت نکردن در جنگ، علاقه شدید خود نسبت به زنان و دختران رومی را مطرح ساخت (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۰۴/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵/۵۶؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۴۳۲/۳). قرآن کریم نیز آنان را به شدت نکوهید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اُنْزِلْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه/ ۴۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/۳۴۱).

همچنین هنگامی که پیامبر اکرم (ص) برای آماده‌سازی سپاه اسلام و مقابله با دشمن در جنگ تبوک، به کمک مالی از سوی مردم نیاز داشت، برخی منافقان با عیب‌جویی، انفاق توانمندان را ریاکارانه خوانده و کمک ناچیز فقیران را نیز به تمسخر گرفتند (قمی، ۱۳۶۷ ق: ۱/۳۰۲؛ طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۰/۱۳۴). قرآن کریم با نزول آیه «الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه/ ۷۹) از بهانه‌جویی و کارشکنی آنان پرده برداشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۲۷۸-۲۸۳).

نفاق سیاسی پنهان: در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) و بنا به مصالحی رسوا نشد، حتی خدای سبحان به آن حضرت می‌فرماید: «گروهی در مدینه هستند که سخت به نفاق پای بندند، به‌گونه‌ای که تو هم آن‌ها را نمی‌شناسی، ولی ما از آن‌ها اطلاع داریم» (توبه/ ۱۰۱). تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که چند گروه عمده، نفاق سیاسی (پیدا و پنهان) داشتند:

۱. برخی از اهل مدینه که پس از ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه و استقبال کم‌نظیر مردمی از ایشان، چاره‌ای جز پذیرفتن اسلام نداشتند، مثل عبدالله بن ابی. ۲. عده‌ای از یهود که پس از پیروزی سپاه اسلام در نبردهای مختلف بر یهود و قدرت یافتن مسلمانان در مدینه برای تکمیل پروژه نفوذ به اسلام گرویدند؛ مثل «کعب الاحبار» یا «عبدالله بن سبا» از یهودیان یمن، مشهور به ابن سوداء (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۴/۳۴۰).

۳. جمع کثیری از مشرکان حجاز به‌ویژه اهل مکه که باوجود حقد‌های فراوان از

سال دهم

شماره دوم

پیاپی: ۲۰

پاییز و زمستان

۱۴۰۴

۱. «عبدالله بن ابی» پیش از این نیز در ماجراهای متعدد از جمله خروج همراه ۳۰۰ نفر از جنگ أحد (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲/۵۰۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۲/۴۳۴)، ماجرای افک (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۴/۱۶۱) افشای اخبار مدینه برای مشرکان و یهودیان، جنگ بنی‌مطلق (ابن هشام، بی‌تا: ۱/۵۲۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵ ق: ۴/۴۶) و... فتنه‌انگیزی‌های آشکاری علیه جامعه اسلامی انجام داده بود.

اسلام و مسلمانان، پس از فتح مکه، برای زنده ماندنشان راهی جز مسلمان شدن نداشتند مثل بیشتر بنی امیه.

۴. گروهی از اطرافیان پیامبر اکرم (ص) که به جانشینی پس از ایشان چشم طمع داشتند (توبه/ ۱۰؛ عاملی، ۱۴۱۵ ق: ۳۱/ ۱۹۸-۱۹۹).

گفتنی است، اقسام نفاق و منافقان با همه تَفَرُّق در انگیزه‌ها، هدف واحدی را دنبال می‌کردند و آن، براندازی و خلل در حاکمیت نظام اسلامی بود که سبب نزدیکی و هماهنگی آن‌ها با هم حتی با مشرکان و یهودیان می‌شد. در پژوهش پیش روی نیز، تمرکز بحث بر نفاق سیاسی پنهان است که در ادامه و پس از اشاره به خاستگاه نفاق و نیز معرفی سوره توبه، به صورت مفصل تبیین می‌گردد.

۳. مکه؛ خاستگاه اصلی پیدایش نفاق

درباره آغاز پدید آمدن نفاق از مکه یا مدینه، میان صاحب نظران اتفاق نظر نیست. برخی مفسران معتقدند نفاق در مدینه آغاز شد (میبیدی، ۱۳۷۱ ش: ۸۰/ ۲۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۶۵۲/۴؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ ق: ۲/ ۲۵۲)؛ زیرا نفاق زمانی شکل می‌گیرد که مخالفان حکومت و مکتب، به سبب نیرومندی و قدرت حاکمیت، توان مقابله و مخالفت با آن را نداشته باشند، به این منظور در ظاهر، مطابق میل آنان رفتار و با آن‌ها همراهی و قصد درونی خود را پنهان می‌کنند، از این رو با توجه به این که اسلام در مکه قدرتی نداشت و پیامبر اکرم (ص) و یارانشان در سختی و فشارهای بسیاری بودند؛ در مکه نفاقی وجود نداشت؛ زیرا در چنین جوی هیچ انگیزه‌ای برای نفاق تصور نمی‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۸/ ۸۷؛ آل سعدی، ۱۴۰۸ ق: ۳۹؛ طنطاوی، ۱۹۹۷ م: ۱۴/ ۳۹۸)؛ اما از یک سو، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نیست که دلالت کند بر اینکه نفاق میان پیروان رسول خدا (ص) قبل از هجرت رخ نه کرده باشد. از سوی دیگر، منشأ نفاق، فقط ترس و طمع نیست، بلکه بسیاری منافقان در مجتمعات بشری، دنبال هر دعوتی می‌روند، بدون اینکه از مخالف نیرومند خود، پروایی داشته باشند. برخی نیز به دشمنی با مخالفان خود برمی‌آیند و عمری را با خطر می‌گذرانند و به امید رسیدن به هدف، بر مخالفت خود اصرار می‌ورزند تا شاید هدف خود را که رسیدن به حکومت است به دست آورده، نظام جامعه را در دست بگیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۸/۱۹).

از سوی سوم، میان برخی از اهل مکه دوستی و ارتباط با اهل کتاب وجود داشت و اهل کتاب نیز به اخبار پیامبر آخرالزمان و نشانه‌های او دسترسی داشتند و منتظر آمدنش بودند (بقره/ ۱۴۶)؛ پس برخی با آگاهی کامل از آینده اسلام و به

وقوع پیوستن پیشگویی‌های اهل کتاب، مسلمان شدند تا در زمان قدرت یابی و اوج اسلام به مطامع خود دست یابند (طائب، ۱۳۹۵ ش). افزون بر آن که رسول خدا (ص) هم از روزهای نخست دعوت، بشارت داده بود که اگر به خدا و دعوت اسلام ایمان بیاورید، ملوک و سلاطین زمین خواهید شد (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۲۱/ ۸۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق: ۴۱/۳). این گونه مسلمات تاریخی، این احتمال را تقویت می‌کند که بعضی از مردم مکه، پیش از هجرت نیز به انگیزه‌های نادرست مسلمان شده‌اند.

برخی گزارش‌های تاریخی نیز، گواه بر ریشه داشتن نفاق پنهان در روزهای نخست رسالت و حسادت برخی از مسلمانان نسبت به خاندان پیامبر اکرم (ص) است. برای نمونه، در نقلی آمده است: «خلیفه دوم در دوران خلافتش از ابن عباس پرسید آیا می‌دانی چه چیزی مانع از آن شد که مردم پس از پیامبر اکرم (ص) به خاندان او رجوع نکنند؟ ابن عباس سکوت کرد و گفت خلیفه بهتر می‌داند. خلیفه جواب داد که سببش آن بود که قریش دوست نداشتند نبوت و خلافت در خاندان شما (بنی‌هاشم) جمع شود و به سبب آن بر دیگران فخر بفروشید (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۴/۲۲۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۳/۶۳).

همچنین امام سجاد (ع) در روایتی از زمان ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به مسجد قبا وارد شد و در انتظار امیرمؤمنان (ع) توقف کرد، یکی از صحابه از پیامبر (ص) خواست تا مردم را منتظر نگذاشته و زودتر وارد مدینه شوند که با این جمله حضرت روبه‌رو شد: «تا پسر عمو، برادر، محبوب‌ترین فرد خاندانم و فداکننده جان در برابر مشرکان برای حفاظت از من نرسد، سوی مدینه حرکت نخواهم کرد. این سخن پیامبر اکرم (ص) آن صحابی را خشمناک کرد و به نگاه نفرت‌آمیزی به پیامبر اکرم (ص) انداخت و آتش حسد نسبت به امام علی (ع) در قلبش شعله‌ور شد» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۸/۳۴۰).

افزون بر مطالب پیشین، قرآن کریم در سوره «مدر» که به اعتقاد بیشتر مفسران چهارمین سوره مکی است (معرفت، ۱۴۱۵ ق: ۱/۱۶۹) و برخی بر مکی بودنش ادعای اجماع کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۰/۲۰) مخاطبان خود را در واکنش به اخبار خود از عذاب‌های جهنم به چهار گروه، دسته‌بندی می‌کند که یکی از آن‌ها «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (مدر/۳۲) است که در نگرش مفسران فریقین، مراد از آن، منافقان هستند (بغوی، ۱۴۲۰ ق: ۵/۱۷۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق: ۵/ ۳۹۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ ق: ۲/۳۸۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۶/۲۸۴). همچنین در سوره «نجم» که به اتفاق قرآن‌پژوهان، مکی است (معرفت، ۱۴۱۵ ق: ۱/۱۶۹) سخن

از شخصی است که به جهت ترس از تمام شدن اموالش، از بخشش در راه خدا دست برداشته و در دل نسبت به وعده‌های الهی دچار تردید شده است که این کار مصداقی برای نفاق است.

گفتنی است که آیات دیگر سوره‌های مکی نیز می‌توانند نمایانگر شواهد و مؤیدات دیگری بر وجود نفاق و منافقان در مکه باشند؛ مانند سوره عنکبوت، آیات ۱۰-۱۱ (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۲۰/۸۵؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق: ۷/۲۷۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۲۴/۴)، سوره انعام، آیه ۲۸ (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۲/۵۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱۵۹/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۴/۱۲۲)، سوره ماعون، آیات ۴-۶؛ سوره عبس، آیات ۱-۱۰؛ سوره نحل، آیات ۹۴-۹۵؛ سوره هود، آیه ۵.

آشنایی با سوره «توبه» و فضای نزول آن: این سوره، در سال نهم هجرت، پس از فتح مکه و پیش از «حجۃ الوداع» در مدینه نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵/۳). «برائت» و «فاضحه» از دیگر نام‌های مهم این سوره است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵/۳-۴) که با محتوای سوره نیز ارتباط دارد. برای نمونه، نام‌گذاری این سوره به «فاضحه» به سبب آن است که خدای متعال، نفاق از اهل مدینه را در این سوره آشکار ساخته و با بیان اوصافشان، آن‌ها را رسوا کرد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵/۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ۸/۶۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۰/۵-۶).

فضای نزول سوره: سال‌های پس از فتح مکه، یعنی سال نهم هجرت و پیش از حجة الوداع، واپسین سال‌های عمر پیامبر اکرم (ص) بود و ایشان بیشتر از همیشه به اعلام جانشین پس از خود اهتمام داشتند. از سوی دیگر، نسبت به دو دشمن خارجی یعنی رومیان و مشرکان و دشمنان داخلی یعنی منافقان و بدخواهان درون جامعه، نگران بودند و وجود این دشمنان داخلی، مبارزه با دشمنان خارجی را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌داد (یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۵۱۵/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۳/۱۸۸).

بر پایه آیات سوره «توبه»، گروهی از منافقان مدینه، از روی کارشکنی و دودلی، از دستور جهاد با دشمنان خارجی سرباز زدند و آن حضرت در حالی سوی منطقه تبوک راهی شد که مشرکان و اهل کتاب موجود در جامعه، در پی فرصت انتقام‌گیری بودند و از سوی دیگر، پشتوانه منافقان داخلی مدینه نیز از بین رفته بود و درصدد تجدیدقوا بودند. رسول خدا (ص) برای پیشگیری از توطئه احتمالی این سه گروه خطرناک، با درایتی ویژه، امام علی (ع) را جانشین خود در مدینه نهادند. با وجود این، منافقان مدینه، مسجد ضار را در برابر مسجد قبا ساختند که با بازگشت آن حضرت، ویران شد.

آیات سوره «توبه» نشان از جریان نفاق سیاسی و سیستمی قدرتمندی در اواخر سال‌های عمر پیامبر اکرم (ص) دارد. آیه ۲۹ سوره تا پایان، بیانگر داستان جنگ تبوک و بیان فتنه‌انگیزی‌های منافقان است که از سویی اهمیت نفاق سیاسی و از سوی دیگر حضور پررنگ، پر قدرت و گسترده جریان نفاق سیاسی در جامعه اسلامی را نشان می‌دهد.

طبق آیات ۹۷ تا ۱۰۶ سوره نیز، منافقان در مدینه چند گروه بودند:

۱. اعرابِ بادیه‌نشین که منشأ نفاقشان جهل و عادات و آداب جاهلی بود و به راحتی شناسایی می‌شدند؛

۲. اهل مدینه که دودسته نفاق عقیدتی و سیاسی داشتند و دسته دوم نیز، به نفاق پیدا و پنهان تقسیم می‌شد و هر یک، اهداف و انگیزه‌ها و نشانه‌هایی داشتند که در ادامه این پژوهش، با تکیه بر آیات سوره «توبه» به نقش آن‌ها در انحراف جریان جانشینی پیامبر اکرم (ص) پرداخته می‌شود.

۴. نقش نفاق سیاسی پنهان در جانشینی پیامبر اکرم (ص)

منافقان سیاسی آشکار، در سال‌های حضور پیامبر اکرم (ص) در مدینه میان مردم آن دیار، شناخته شده بودند. در مقابل، دسته‌ای دیگر از منافقان سیاسی، نفاقشان مخفی و در نتیجه، میزان فتنه‌گری‌شان هم شدیدتر بود.

قرآن کریم در سوره «توبه»، خطر این‌گونه منافقان پنهان را به پیامبر اکرم (ص) گوشزد می‌کند؛ نفاقی پیچیده که گاهی برای آن حضرت نیز پوشیده بود: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى الْإِثْقَانِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (توبه/ ۱۰۱) برخلاف منافقان بادیه‌نشین، این گروه از منافقان خطرناک در مدینه، مرموزتر، کارآزموده‌تر، سیاست‌بازتر و در کار خود، مسلط‌تر بودند و آن‌چنان خود را در صفوف مسلمانان راستین جا می‌زدند که کم‌تر کسی از نفاق نرم و توطئه آنان آگاه می‌شد (بروسوی حقی، بی‌تا: ۴۹۳/۳).

همان‌گونه که گذشت، اصل نفاق پنهان، پیش از هجرت و در مکه نیز وجود داشت؛ اما تحرکات برخی منافقان در سال‌های پسین عمر پیامبر اکرم (ص) به سبب قربات فامیلی با آن حضرت و نیز نفوذی که میان مسلمانان پیدا کرده بودند، بیش‌تر و مؤثرتر شده بود. این گروه نیز مانند منافقان آشکار، علی‌رغم اختلاف در انگیزه‌ها و اهداف، به هدف اختلال در مسئله جانشینی رسول خدا (ص) و تصاحب این جایگاه دور هم جمع شده بودند؛ نه نابودی اصل نظام اسلامی. نگرانی پیامبر اکرم (ص) نیز در مسئله جانشینی خود، سرپیچی و فتنه‌انگیزی همین گروه دارای نفاق سیستمی و پنهان بود. در این بخش، به

موارد اختلال نفاق سیاسی پنهان با جانشینی پیامبر اکرم (ص) پرداخته می شود:

الف) کارشکنی های منافقان پنهان در طول حیات رسول خدا (ص)

منافقان پنهان که در طول دوران پس از هجرت خود را پشت منافقان آشکار، مخفی کرده بودند، پیوسته برای اخلاف در مسئله جانشینی پیامبر اکرم (ص) توطئه می کردند و هر چه به پایان عمر آن حضرت نزدیک می شد، تحرکاتشان نیز فزونی می یافت.

تخریب فضائل امام علی (ع): شاخص اساسی که می تواند نمایانگر این گروه باشد و در اثبات حضورشان در مدینه و شناخت آن ها یاری برساند، واکنش های انکار آمیز و تخریب گرانه منافقان درباره فضائل امام علی (ع) بود.

رد پای این گروه را می توان در تمام حوادث نقل شده ای یافت که در آن ها، فضیلتی برای امام علی (ع) به روشنی آمده است، نظیر:

- جانشینی امام علی (ع) در مدینه در جریان غزوه تبوک و بیان حدیث منزلت (شیبانی، بی تا: ۱۷۰/۱؛ بخاری، ۱۴۰: ق: ۲۰۸/۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ق: ۳۳۲/۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ق: ۱۰۷/۸).

- داستان عقد اخوت ایشان با پیامبر اکرم (ص) (ابن هشام، بی تا: ۵۰۵/۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ق: ۳۰۰/۵؛ قمی، ۱۳۶۷: ق: ۱۰۹/۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۱۳۲/۳).

- بستن همه درهای مسجد مگر در خانه علی (ع) که بازماند (شیبانی، بی تا: ۱/۱۷۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ق: ۳۰۵/۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ق: ۵۹۹؛ مغربی، ۱۳۸۵: ق: ۱۷/۱).

- مواضع خدا و رسول (ص) در اُحُد (ابن هشام، بی تا: ۱۰۰/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ق: ۲/۵۱۴؛ کلینی، ۱۳۶۵: ق: ۱۱۰/۸؛ صدوق، ۱۴۰۴: ق: ۲۰۰).

سخنان رسول خدا (ص) در خندق (طبری امامی، ۱۴۱۵: ق: ۷۱۸؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ق: ۱۴/۲) و کندن در قلعه خیبر (واقعی، ۱۴۰۹: ق: ۶۵۳/۲؛ بخاری، ۱۴۰: ق: ۲۰/۴؛ کلینی، ۱۳۶۵: ق: ۳۵۱/۸؛ طبری امامی، ۱۴۱۵: ق: ۲۹۹).

پس از علنی شدن هر یک از این فضیلت ها که توجه مردم را در میان صحابه تنها به امام علی (ع) جلب می کرد، جریان نفاق پنهان، دست به کار می شد تا قدری از عظمت آن بکاهد.

تنظیم عهدنامه های خیانت آمیز: بر پایه روایات شیعه، این گروه با تنظیم دو عهدنامه میان خود، معروف به صحیفه ملعونه، (هلالی، ۱۴۰۵: ق: ۵۸۹/۲) پیمان بستند (کلینی، ۱۳۶۵: ق: ۵۴۵/۴) تا امر خلافت در خاندان پیامبر اکرم (ص) نماند. عهدنامه نخست را پس از فتح مکه نوشتند و پیمان خود را در ستون خانه خدا پنهان کردند (دیلمی، ۱۴۱۲: ق: ۲۳۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ق: ۱۰۳/۲۸).

عهدنامه دوم را نیز، پس از غزوه تبوک و دیدن و شنیدن نشانه‌هایی بر نزدیک بودن وفات پیامبر اکرم (ص)^۱ با افزودن تعدادی از مهاجر و انصار به جمع خود، تجدید کردند و به یکی از خود دادند که به مکه برده و در خانه خدا پنهان کند (ابن طباووس، ۱۴۲۰ ق: ۵۶۳-۵۶۵؛ دیلمی، ۱۴۱۲ ق: ۲/۳۳۴-۳۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۳/۲۸).

نفوذ عمیق و گسترده در جامعه و دستگاه حاکمیت: نفوذ منافقان پنهان میان مسلمانان و تأثیر بر آن‌ها، چنان پررنگ بود که گاهی امکان مقابله علنی و مستقیم با آن‌ها وجود نداشت؛ زیرا با برنامه‌ریزی دقیق، به پیامبر اکرم (ص) نزدیک شده بودند و از صحابه خاص ایشان محسوب می‌شدند، در نتیجه، نفوذ و قدرت بسیاری یافته بودند.

از سوی دیگر، مقابله با این گروه دارای عِدّه و عُدّه زیاد، اصل نظام نوپای اسلامی را به خطر می‌انداخت؛ زیرا آن‌ها در جریان‌ات گذشته ثابت کرده بودند که برای رسیدن به قدرت و حاکمیت، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند، حتی ترور شخص پیامبر اکرم (ص).

همچنین منافقان پنهان برای رسیدن به هدف شوم خود، منافقان آشکار، یهودیان و تازه‌مسلمانان مکی را نیز با خودشان همراه کردند؛ همان کسانی که به سبب کشته شدن بزرگان و بستگانشان در جنگ‌ها، از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) و بنی‌هاشم کینه به دل داشتند (ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ ق: ۵۷۷).

یکی از وقایعی که بر نفوذ خطرناک و گسترده این جماعت و ناگزیری پیامبر اکرم (ص) در تحمل آنان برای حفظ مصلحت نظام اسلامی گواهی می‌دهد، بر اساس آیه «وَهُمْ أُولُوا بِمَا لَمْ يَتْلُوا» (توبه/ ۷۴) منافقان نقشه ترور رسول خدا (ص) را در راه برگشت از تبوک داشتند (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۱۶۷۷/۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵۸/۱۰؛ یوسفی غروی ۱۴۱۷: ۳/۶۳۷). منابع تاریخی نیز گزارش داده‌اند: منافقان در یک جلسه سرّی، توطئه کردند که پس از مراجعت از جنگ تبوک، در یکی از گردنه‌های سر راه به صورت ناشناس کمین کرده و آن حضرت را به قتل برسانند. خدای والا نیز پیامبرش را از این نقشه آگاه و توطئه منافقان را با کمک برخی صحابه نظیر «عمار» و «حذیفه» ناکام ساخت. پس از دفع کامل خطر، پیامبر اکرم (ص) اسامی همه آن منافقان را به حذیفه فرمود؛ اما باز هم به سبب نفوذ منافقان در جامعه و نیز نزد خود آن حضرت، از کشتن آن‌ها امتناع ورزید (واقعی،

۱. طبق روایات بسیاری، پیامبر اکرم (ص) یک ماه پیش از رحلت خود، از وقوع آن خبر داده بود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۲/۲۸-۱۱۱).

۱۴۰۹ ق: ۳/ ۴۲؛ یعقوبی، بی تا: ۶۸/۲؛ طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۰/ ۱۲۹).

ب) کارشکنی‌های منافقان پنهان در ماه‌های پایانی حیات رسول خدا (ص)

نفوذ و قدرت منافقان پنهان میان مسلمانان و ترس از تزلزل مسلمانان ساده‌اندیش، آن‌چنان بود که پیامبر اکرم (ص) نمی‌توانست آشکارا و عمومی با آن‌ها مقابله کند، از این رو خدای والا شاخص اصلی و کد شناسایی منافقان پنهان را برشمرد تا چهره واقعی آنان برای همه مسلمانان روشن شود، پس خطاب به آن حضرت فرمود: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ، لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (توبه/ ۴۳) یعنی اگر به منافقان پنهان، اذن تخلف داده نشود و مقداری معطل شوند، درنهایت، از دستورها سرپیچی کرده و نفاق و چهره واقعی‌شان را می‌سازند؛ زیرا مؤمنان واقعی هیچ‌گاه از دستور پیامبر اکرم (ص) تخلف نمی‌کنند؛ اما منافقان مؤمن نما، وقتی با دستوری مواجه می‌شوند که به نفع جریانشان نیست بر سر دوراهی فرمان برداری و سرپیچی قرار می‌گیرند و چون اطاعت از دستور پیامبر اکرم (ص) مخالف اهداف راهبردی‌شان است، از اوامر رسالی سرپیچی می‌کنند.

این گروه ورزیده و کارآزموده، آموخته بودند که می‌توانند اهدافشان را از طریق دیگران (مثل تحریک منافقان پیدا یا تازه‌مسلمانان مکه) پیگیری کنند، اما این راهکار قرآنی برای رسوایی آن‌ها بسیار هوشمندانه بود از این رو به ناچار به دام می‌افتادند و نیت باطنی‌شان هویدا می‌شد. در ادامه با بهره‌مندی از این شاخص مهم و کلیدی قرآن کریم، رخدادهای ماه‌های واپسین عمر پیامبر اکرم (ص) بررسی و مذاقه می‌شود تا چهره واقعی برخی از این منافقان پنهان نمایان شود:

تخلف از سپاه اسامه: پیامبر اکرم (ص) در واپسین روزهای عمر شریفشان برای مقابله با نقشه‌های شوم گروه بیماردل و منافق، سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید برای جنگ با سپاه روم تجهیز کرد و به مهاجر و انصار دستور داد که به لشکر اسامه بپیوندند؛ ولی با سفارش‌ها و فرمان‌های مکرر و مؤکد ایشان لشکر اسامه بیرون مدینه ماند و برخی از صحابه که حضورشان در لشکر الزامی بود، از دستور پیامبر اکرم (ص) تخلف کردند.

طبق برخی گزارش‌ها، هیچ‌کس از مهاجران نخستین نماند مگر اینکه به سپاه فراخوانده شد (واقعی، ۱۴۰۹ ق: ۳/ ۱۱۱۸). حتی برخی از صحابه به نام فراخوانده شدند، از میان مهاجران افرادی همچون ابوبکر (ابن سعد، ۱۴۱۴ ق: ۲/ ۱۴۶؛ بلاذری، ۱۹۵۹ م: ۱/ ۱۶۹ و ۲۰۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۱/ ۱۵۹؛ ۵۲)، عمر بن خطاب (واقعی، ۱۴۰۹ ق: ۳/ ۱۱۱۸؛ بلاذری، ۱۹۵۹ م: ۱/ ۱۶۹ و ۲۰۸؛ طبری،

۱۳۸۷ ق: ۳/ ۲۲۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۸ ق: ۵/ ۲)، عبدالرحمان بن عوف (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۶/ ۵۲)، ابو عبیده جراح (واقدی، ۱۴۰۹ ق: ۳/ ۱۱۱۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ ق: ۲/ ۱۴۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۸ ق: ۲/ ۵۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۶/ ۵۲)، سعد ابی وقاص، ابوالعور سعید بن عمرو نفیل (واقدی، ۱۴۰۹ ق: ۳/ ۱۱۱۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ ق: ۲/ ۱۴۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۸ ق: ۲/ ۵۵)، عیاش بن ابی ربیعہ (واقدی، ۱۴۰۹ ق: ۳/ ۱۱۱۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۸ ق: ۲/ ۵۵)، طلحه و زبیر (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۶/ ۵۲) و از میان انصار، افرادی مانند قتاده بن نعمان، مسلم بن اسلم بن حربش، اسید بن حضیر و بشیر بن سعد (واقدی، ۱۴۰۹ ق: ۳/ ۱۱۱۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ ق: ۲/ ۱۴۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۸ ق: ۲/ ۵۵).

بررسی این اسامی نشان می‌دهد که نیت پیامبر اکرم (ص) خالی کردن مدینه از وجود همان منافقان پنهان و قدرت طلب بود. گفتنی است، منافقان پنهان برای عدم حضور در سپاه اسامه، بهانه‌های مختلفی داشتند؛ برخی جوانی اسامه را بهانه کردند (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۳/ ۱۸۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۳/ ۳۱۷) که با واکنش تندی از سوی پیامبر اکرم (ص) مواجه شدند و آن حضرت درحالی که از شدت درد، پارچه‌ای به سر بسته بود، به مسجد رفت و با نگوشتش آنان، همگی را به شرکت در لشکر واداشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۲/ ۳۱۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰ ق: ۲/ ۲۸۵). برخی دیگر بیماری پیامبر اکرم (ص) را برای عدم حضور در سپاه بهانه آوردند ولی آن حضرت، پیوسته بر خروج همه مردان مدینه و پیوستن به سپاه اسامه تأکید داشتند، چنان که آمدن فعل ماضی بر سر فعل مضارع در تعبیر: «فجعل یقول: انفذوا بعث أسامة» (ابن سعد، بی تا: ۱۹۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۶/ ۵۲) بر این مطلب دلالت دارد، حتی آن حضرت در لحنی عتاب آمیز، به تجهیز هر چه بیشتر سپاه اسامه فرمان داد و افراد متخلف از سپاه را لعنت کردند: «جهّزوا جيش أسامة! لعن الله من تخلف عنه» (جوهری، ۱۴۱۳ ق: ۷۵؛ شهرستانی، بی تا: ۲۳/ ۱؛ ایجی، ۱۴۱۷ ق: ۳/ ۶۵۰؛ جرجانی، ۱۳۲۵ ق: ۸/ ۳۷۶). برخی گزارش‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد: پیامبر اکرم (ص) ابوبکر و عمر و گروهی از مسلمانان را احضار و آنان را به سبب تأخیر در پیوستن به سپاه اسامه بازخواست و توبیخ کرد. ابوبکر گفت: برگشتم تا دیداری تازه کنم! عمر نیز گفت: من نرفتم، چون خوش نداشتم احوال شما را از رهگذران بپرسم. پیامبر اکرم (ص) فرمود: بروید و سپاه اسامه را حرکت دهید و سه بار این جمله را تکرار کرد (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۱۸۳/ ۱-۱۸۴). همچنین آن حضرت در گام دیگری و برای دور کردن جریان نفاق پنهان از مدینه، به «قیس بن عباد» و «حباب بن منذر» و گروهی از انصار فرمان

داد تا جاماندگان در مدینه را به لشکرگاه اسامه گسیل دارند. باین همه، برخی منافقان لجوج، این دستور را هم اجابت نکردند (ابن عساکر، ۱۴۱۸ ق: ۵۶/۲؛ ۴/۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۸/۲۸) و این سرپیچی از فرمان رسول خدا (ص) و تعلل در پیوستن به لشکر اسامه، ادامه یافت تا آن که پیامبر اکرم (ص) رحلت فرمود و منافقان پنهان به هدف اصلی شان رسیدند و برخی از آنان که در لشکرگاه بودند، با شنیدن این خبر، به سرعت خود را به مدینه رساندند (ابن سعد، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۶/۲).

مطالعه این گونه گزارش های تاریخی، به روشنی از چهره منافقان پنهان پرده برمی دارد، زیرا این منافقان، نیک می دانستند که پیامبر اکرم (ص) واپسین روزهای زندگی شان را سپری می کنند و خارج شدن آن ها از شهر همراه سپاه اسامه، به معنای تثبیت خلافت امام علی (ع) است.

سرپیچی از دستور پیامبر اکرم (ص) برای کتابت وصیت: پیامبر اکرم (ص) در واپسین روزهای حیات خود، رخداد دیگری را نیز تدبیر فرمود تا هم خلافت امیرمؤمنان (ع) را تثبیت کند؛ هم نفاق پنهان و جریان نفوذی و قدرت طلب رسوا گردد. بر اساس گزارشی تاریخی که در منابع اهل تسنن، به گونه فراوان و با عبارات مشابهی نقل شده است، رسول خدا (ص) در یک روز پنج شنبه، به برخی اصحاب نزد خود دستور داد: «کاغذ و قلم و دواتی بیاورید تا برای شما چیزی بنگارم که پس از آن، هرگز گمراه نشوید» (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۳۷/۱؛ بلاذری، ۱۹۵۹ م: ۵۶۲/۱؛ طبری، ۱۳۸۷ ق: ۱۹۳/۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۴۱/۷).

انتظار می رفت که اطرافیان آن حضرت با شنیدن این فرمان، بی درنگ و با اشتیاق و سبقت از یکدیگر، دستور نبوی را اجرا کنند، باین همه، «عمر بن خطاب» که از حاضران در مجلس بود، به مخالفت با رسول خدا (ص) پرداخته و در کلامی توهین آمیز، نسبت ناروای هذیان گویی به ایشان داد و چنین گفت: «در این باره، کتاب خدا برای ما کافی است»: «فقال عمر: ان رسول الله (ص) قد غلبه الوجد وعندكم القرآن حسينا كتاب الله» (شیبانی، بی تا: ۳۲۵/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۸/۱۶۱) این واقعه، با عبارات بسیاری و نزدیک به هم در منابع اهل تسنن آمده است (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۳۷/۱؛ ج ۷، ص ۹؛ مسلم نیشابوری، بی تا: ۷۶/۵) و در برخی گزارش ها، جسارت ها و توهین هایی نیز به ساحت مقدس نبوی آمده است (ابن طاووس، ۱۳۹۹ ق: ۴۳۲/۲؛ اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۴۲۰/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۴/۳۱؛ ۱۳۷/۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ش: ۲۳۵/۱؛ مسلم نیشابوری، بی تا: ۷۶/۵؛ طبری، ۱۳۸۷ ق: ۱۹۳/۳؛ شیبانی، بی تا: ۲۲۲/۱؛ عینی، بی تا: ۹۰/۱۵). طبق

برخی منابع نیز، برخی افراد دیگر در مجلس نیز به حمایت از سخن جسارت آمیز «عمر بن خطاب» پرداخته و آن توهین را تکرار کردند (شیبانی، بی تا: ۳۲۵/۱ و ۳۳۶؛ بخاری، ۱۴۰؛ ق: ۷/۹؛ ۱۶۱/۸؛ مسلم نیشابوری، بی تا: ۷۶/۵). در نهایت و پس از تکرار توهین به ساحت نبوی، افراد مختلفی به این گونه سخنان اعتراض کردند و نزاع شدیدی میان حاضران در مجلس پدید آمد (شیبانی، بی تا: ۲۲۲/۱ و ۳۲۵؛ بخاری، ۱۴۰؛ ق: ۵/۱۳۷؛ مسلم نیشابوری، بی تا: ۷۵/۵؛ مقریزی، ۱۴۲۰؛ ق: ۱۴/۴۴۷)؛ درحالی که نزاع نزد پیامبر اکرم (ص)، مخالف نص قرآن کریم است که به مسلمانان دستور می دهد: هنگام منازعات به پیامبر اکرم (ص) رجوع کنند و تسلیم حکم او باشند، وگرنه از ایمان بهره ای ندارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/ ۵۹). براین اساس، آن حضرت آن ها از خانه خود بیرون ران. (بخاری، ۱۴۰؛ ق: ۱/۳۷؛ عینی، بی تا: ۲۹۸/۱۴).

طبق برخی گزارش ها، هدف عمر از توهین به پیامبر اکرم (ص) و نسبت دادن هذیان، ممانعت از تصریح آن حضرت به نام خلیفه پس از خود؛ یعنی علی بن ابی طالب (ع) بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸؛ ق: ۱۲/۲۱)؛ درحالی که به نص قرآن کریم، رسول خدا (ص) از سر هوا و هوس سخن نمی گوید و کلام ایشان مطابق وحی الاهی: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۳-۴) و سبب هدایت است: «وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران/ ۱۰۱). همچنین اطاعت از دستور ایشان بر همگان واجب: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (انفال/ ۱ و ۲۰ و ۴۶؛ مجادله/ ۱۳) و سرپیچی از فرمان ایشان، مایه سستی و نابودی شوکت و قدرت مسلمانان است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/ ۴۶).

اکنون جای این پرسش است: به ضمانت قرآن کریم، همه سخنان پیامبر (ص) وحی الاهی است و آن حضرت در مواقع مختلف به وصایت و خلافت امام علی (ع) سفارش و در هنگام مرگ و برای نوشتن وصیت نامه نیز، قلم و دوات طلب کرد. بااین همه، توهین به ساحت نبوی و اتهام به هذیان گویی، بسندگی به قرآن و عدم پیروی از رهنمود رسول خدا (ص) و درنهایت امر، واگذاری امر خلافت به شورا، همه و همه در حالی رخ داد که وصیت خلیفه اول به جانشینی «عمر» پس از خود، بدون کشمکش از او پذیرفته شد و کسی از هذیان گویی یا کفایت کتاب خدا و واگذاری امر خلافت به شورا سخن نگفت، به ویژه آن که ابوبکر هنگام وصیت،

در حالت اغما بود و عثمان از پیش خود وصیت وی را نوشت و به جانشینی عمر سفارش کرد. ابوبکر نیز پس از هوشیاری، به نشانه تأیید نوشته عثمان، تکبیر گفت، درحالی که جز عثمان، شاهدی در کنارش نبود! (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۳/ ۱۱۷). از سوی دیگر، حجم گسترده‌ای از نفاق آشکار و پنهان و کارشکنی‌های متعدد در جریان خلافت رسول خدا (ص) و در زمان حیات آن حضرت، به صورت فعال و اثرگذار وجود داشت و سوره‌ها و آیات بسیاری درباره آن نازل شد؛ اما چگونه است که در زمان حکومت ۲۵ ساله خلفای سه‌گانه، هیچ خبری از توطئه و کارشکنی در امر خلافت گزارش نشده است! گویا پس از رحلت رسول خدا (ص) جریان نفاق آشکار و پنهان به یک‌باره محو شد تا آنکه دیگر بار و پس از آغاز خلافت امام علی (ع) در سال ۳۵ هجری نمایان گردید.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج این پژوهش، عبارت‌اند از:

۱. نفاق سیاسی، از گونه‌های خطرناک نفاق عملیاتی است که در صدر اسلام و در جنبه‌های حاکمیت جامعه ظهور یافت و عده‌ای از منافقان، برای آسیب رساندن به اسلام و کارشکنی در جانشینی رسول خدا (ص)، هم‌آهنگ شدند.
۲. بر پایه منابع تفسیری و تاریخی، خاستگاه اصلی نفاق، مکه بود و این نفاق در ادامه و پس از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه، گسترش و توسعه یافت.
۳. بر اساس آیات سوره توبه و دیگر منابع تفسیری و تاریخی، مهم‌ترین نقش‌های نفاق سیاسی آشکار در جانشینی پیامبر اکرم (ص) عبارت‌اند از: سرپیچی «عبداللہ بن ابی» از همراهی با لشکر اسلام در جنگ تبوک؛ بهانه‌تراشی منافقان برای نرفتن به جنگ؛ تمسخر مجاهدان جنگ تبوک از سوی منافقان؛ عیب‌جویی منافقان از پشتیبان‌های مالی سپاه اسلام و توطئه ساختن مسجد ضرار در غیاب پیامبر اکرم (ص).
۴. بر پایه آیات سوره توبه و دیگر منابع تفسیری و تاریخی، مهم‌ترین نقش‌های نفاق سیاسی پنهان در جانشینی پیامبر اکرم (ص) به دو دوره تقسیم می‌شود. در طول حیات رسول خدا (ص)، منافقان پنهان از طریق: تخریب فضائل امام علی (ع)؛ تقویت همبستگی به وسیله تدوین عهدنامه و نفوذ عمیق و گسترده در جامعه و دستگاه حاکمیت به کارشکنی پرداختند. همچنین در ماه‌های پایانی حیات رسول خدا (ص) دو تحرک عمده داشتند: نافرمانی از پیامبر اکرم (ص) در پیوستن از سپاه اسامه و سرپیچی از دستور آن حضرت برای نوشتن وصیت.

منابع

- آخوند قرقی، آسیه؛ میرهاشمی، سید محمد، (۱۴۰۲): «نفاق سیاسی خواص در دین‌گریزی عوام و تأثیر آن در ناکارآمدی»، مشرق موعود، شماره ۶۹، ص ۱۹۷-۲۱۳.
- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر (۱۴۰۸ ق): «تیسیر الکریم الرحمن فی کلام المنان»، تحقیق ابن عثیمین، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- آل غازی، عبدالقادر ملاحویش (۱۳۸۲ ق): «بیان المعانی»، دمشق، مطبعة الترقی، اول.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵ ق): احمد بن علی «الإصابة فی تمییز الصحابه»؛ تحقیق و تعلیق: عادل احمد عبدالموجود. علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول.
- ابن ابی الحدید، عزالدین المعتزل (۱۳۷۸ ق): «شرح نهج البلاغه»، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، داراحیاء الکتب العربیه، اول.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ ق): «الکامل فی التاریخ»، بیروت، دارصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ ق): «تاریخ ابن خلدون» تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، دوم.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰): «الطبقات الکبری»، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۴ ق): «الطبقات الکبری»، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف، مکتبه الصدیق، اول.
- ابن سعد، محمد بن سعد (بی‌تا): «غزوات الرسول وسرایه»، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار بیروت للطباعة والنشر.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی مازندرانی (۱۳۷۹ ق): «مناقب آل ابی طالب (ع)»، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی. محمد حسین دانش آشتیانی، قم، انتشارات علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۹۹ ق): «الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف»، قم، خیام، اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۰ ق): «طرف من الأنباء والمناقب»، تحقیق قیس عطار، مشهد، تاسوعا، اول.
- ابن عاشور، محمد طاهر (بی‌تا): «التحریر والتنویر»، بی‌جا، مؤسسة التاریخ.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ق): «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب»، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجلیل، اول.
- ابن عربی، محیی الدین بن علی (۱۴۲۲ ق): «تفسیر ابن عربی»، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۸ ق): «تاریخ مدینه دمشق»، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، اول.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز»، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ ق): «معجم مقاییس اللغة»، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه الإعلام الإسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۹۵ ق): «السیره النبویه»، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق): «البدایه والنهایه»، تحقیق علی شبیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق): «تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق محمد حسین شمس الدینی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ ق): «المزار الکبیر»، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، تحقیق احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت، دارالفکر - دارصادر، سوم.

- ابن هشام حمیری، عبدالملک (بی تا): «السيرة النبوية»، تحقیق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياری و عبد الحفیظ شلی، بیروت، دارالمعرفة.
- ابوعودة، عودة خليل، (۱۴۰۵ ق): «التطور الدلالي»، اردن، مكتبة المنار، اول.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق): «كشف الغمة فی معرفة الاثمة»، تبریز، مكتبة بنی هاشم.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۱ م): «تهذيب اللغة»، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
- ایجی، عبدالرحمن احمد (۱۴۱۷ ق): «المواقف فی علم الکلام»، تحقیق عبد الرحمن عميرة، بیروت، دارالجيل، اول.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق): «صحيح البخاری»، بی جا، دارالفکر.
- بروسوی حقی، اسماعیل (بی تا): «تفسير روح البیان»، بیروت، دارالفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ ق): «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن»، تحقیق عبدالرزاق مهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹ م): «انساب الاشراف»، تحقیق الدكتور محمد حمید الله، مصر، مطابع دارالمعارف.
- بنی صفر، رخساره (۱۴۰۱): «زمینه ها و شیوه مبارزه با نفاق از نظر قرآن کریم» نشریه علوم انسانی و اسلامی در هزاره سوم، دوره ۶، شماره ۱.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ ق): «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵ ق): «دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة»، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ ق): «سنن الترمذی»، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، دارالفکر، سوم.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق): «الکشف و البیان»، تحقیق محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۲۵ ق): «شرح المواقف»، مصر، مطبعة السعادة، اول.
- جوهری، احمد بن عبدالعزیز (۱۴۱۳ ق): «السقیفة و فکد»، تحقیق محمد هادی الأمینی، بیروت، شرکه الکتبی للطباعة و النشر، دوم.
- حاکم حسکانی، عبید الله بن عبد الله (۱۴۱۱ ق): «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
- حنبکه میدانی، عبد الرحمن حسن، (۱۴۱۴ ق): «ظاهرة النفاق و خبائث المنافقین فی التاريخ»، بیروت، دارالقلم، اول.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ ق): «ارشاد القلوب الی الصواب»، قم، دارالشریف الرضی، اول.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ ق): «تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام»، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق): «مفردات الفاظ القرآن»، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت - دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، اول.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت، دارالکتب العربی، سوم.
- سید قطب، قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق): «فی ظلال القرآن»، بیروت، دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق): «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق): «المزهر فی علوم اللغة و آدابها»، تحقیق محمد احمد جاد المولی و الیاس الحلبي، قاهره.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق): «فتح القدیر»، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، اول.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا): «الملل والنحل»، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة.

شیبانی، احمد بن حنبل (بی تا): «مسند احمد بن حنبل»، بیروت، دارصادر.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق): «الامالی»، قم، المكتبة الاسلامية، چهارم.

طاووسی، احمد رضا و احمد نژاد، امیر، «مدیریت بحران جریان نفاق توسط پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه قرآن کریم» مجله مطالعات قرآنی، بهار ۱۴۰۰، شماره ۴۵.

طائب، مهدی، (۱۳۹۵ ش): «تبار انحراف»، تنظیم موسسه لوح و قلم، بی جا، کتابستان معرفت.

طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، مؤسسه نشر اسلامی، پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش): «مجمع البیان لعلوم القرآن»، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، سوم.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق): «تاریخ الامم والملوک»، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، دوم.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ ق): «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، بیروت، دارالمعرفة، اول.

طبری امامی، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ق): «المستدرشد فی امامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)»، تحقیق احمد محمودی، بی جا، مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور.

طنطاوی، سید محمد، (۱۹۹۷ م): «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم»، قاهره، نهضة مصر.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق): «الامالی»، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، اول.

عاملی، سید جعفر مرتضی، (۱۴۱۵ ق): «الصحيح من سيرة النبي الأعظم»، بیروت، دارالهادی، چهارم.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق): «تفسیر العیاشی»، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.

عینی، محمود بن احمد (بی تا): «عمدة القاری شرح صحیح البخاری»، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق): «التفسیر الکبیر»، بیروت، داراحیاء التراث العربی، سوم.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق): «کتاب العین»، تحقیق مهدی مخزومی، قم، مؤسسه دارالهجرة، دوم.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش): «الجامع لاحکام القرآن»، تهران، انتشارات ناصر خسرو، اول.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ش): «تفسیر القمی»، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چهارم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش): «الکافی»، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق): «بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)»، بیروت، مؤسسة الوفاء، چهارم.

مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا): «صحیح مسلم»، بیروت، دارالفکر.

معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم، نشر اسلامی، دوم.

مغربی، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ ق): «دعائم الاسلام»، تحقیق آصف فیضی، قاهره، دارالمعارف، دوم.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق): «الإرشاد فی معرفة حج الله على العباد»، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.

مقربزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ ق): «إمتاع الإسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع»، تحقیق محمد نمیس، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ ش): «ترجمه قرآن کریم»، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی) قم، دوم.

مهدوی زادگان، داود (۱۳۹۲): «نفاق؛ اصطلاح سیاسی قرآن کریم»، حکومت اسلامی، شماره ۶۸، ص ۳۳-۶۰.

میبدی، رشید الدین، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ ش): «کشف الاسرار وعدة الإبرار»، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر.

واقدي، محمد بن عمر (١٤٠٩ ق): «المغازي»، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة الاعلمي، سوم.
هلالی، سليم بن قيس (١٤٠٥ ق): «كتاب سليم بن قيس»، تحقيق محمد انصاري زنجاني خوئينی، قم،
انتشارات الهادي، اول.

يعقوبی، احمد بن أبي يعقوب (بی تا): «تاريخ اليعقوبی»، بيروت، دارصادر.
يوسفی غروی، محمد هادی (١٤١٧ ق): «موسوعة التاريخ الإسلامي»، قم، مجمع انديشه اسلامي.

References

The Holy Qur'an.

Akhoond Qoroqi, Asiyeh and Mirhashemi, Sayyid Muhammad (1402 SH): "Political Hypocrisy of the Elite in the Secularization of the Masses and Its Impact on Inefficiency", Mashreq-e Mou'ood, No. 69, pp. 197-212.

Al-Sa'di, Abd al-Rahman bin Nasir (1408 AH): "Taysir al-Karim al-Rahman fi Kalam al-Mannan", Edited by Ibn Uthaymin, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

Al-Ghazi, Abd al-Qadir Mallahuwaysh (1382 AH): "Bayan al-Ma'ani", Damascus: Matba'at al-Taraqqi, 1st edition.

Al-Alusi, Sayyid Mahmud (1415 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim", Edited by Ali Abd al-Bari 'Atiyyah, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Ibn Hajar al-'Asqalani, Ahmad bin Ali (1415 AH): "Al-Isabah fi Tamyiz al-Sahabah", Edited by Adil Ahmad Abd al-Mawjud and Ali Muhammad Mu'awwad, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1st edition.

Ibn Abi al-Hadid, Izz al-Din al-Mu'tazili (1378 AH): "Sharh Nahj al-Balaghah", Edited by Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, n.p.: Dar Ihya' al-Kutub al-'Arabiyyah, 1st edition.

Ibn al-Athir, Ali bin Muhammad (1385 AH): "Al-Kamil fi al-Tarikh", Beirut: Dar Sadir.

Ibn Khaldun, Abd al-Rahman (1408 AH): "Tarikh Ibn Khaldun", Edited by Khalil Shehadeh, Beirut: Dar al-Fikr, 2nd edition.

Ibn Sa'd, Muhammad bin Sa'd (1410 AH): "Al-Tabaqat al-Kubra", Edited by Muhammad Abd al-Qadir 'Ata, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1st edition.

Ibn Sa'd, Muhammad bin Sa'd (1414 AH): "Al-Tabaqat al-Kubra", Edited by Muhammad bin Samil al-Sulami, Taif: Maktabat al-Siddiq, 1st edition.

Ibn Sa'd, Muhammad bin Sa'd (n.d.): "Ghazawat al-Rasul wa Sarayahu", Edited by Ahmad Abd al-Ghafur 'Attar, Beirut: Dar Beirut li al-Tiba'ah wa al-Nashr.

Ibn Shahr Ashub, Abu Ja'far Muhammad bin Ali Mazandarani (1379 AH): "Manaqib Al Abi Talib (AS)", Edited by Sayyid Hashim Rasuli Mahallati and Muhammad Husayn Danish Ashtiyani, Qom: Intisharat-e Allameh.

Ibn Tawus, Ali bin Musa (1399 AH): "Al-Tara'if fi Ma'rifat Madhahib al-Tawa'if", Qom: Khayyam, 1st edition.

Ibn Tawus, Ali bin Musa (1420 AH): "Taraf min al-Anba' wa al-Manaqib", Edited by Qays 'Attar, Mashhad: Tasu'a, 1st edition.

Ibn 'Ashur, Muhammad Tahir (n.d.): "Al-Tahrir wa al-Tanwir", n.p.: Mu'assasat al-Tarikh.

Ibn Abd al-Barr, Yusuf bin Abdullah (1412 AH): "Al-Isti'ab fi Ma'rifat al-Ashab", Edited by Ali Muhammad Bijawi, Beirut: Dar al-Jil, 1st edition.

Ibn Arabi, Muhyi al-Din bin Ali (1422 AH): "Tafsir Ibn Arabi", Edited by Samir Mustafa Rabab, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

Ibn Asakir, Ali bin Hasan (1418 AH): "Tarikh Madinat Dimashq", Edited by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr, 1st edition.

Ibn 'Atiyyah al-Andalusi, Abd al-Haq bin Ghalib (1422 AH): "Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-'Aziz", Edited by Abd al-Salam Abd al-Shafi Muhammad, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1st edition.

Ibn Faris, Ahmad bin Faris bin Zakariyya (1404 AH): "Mu'jam Maqayis al-Lughah", Edited by Abd al-Salam Muhammad Harun, Qom: Maktabat al-'Ilam al-Islami.

Ibn Kathir, Isma'il bin 'Amr (1395 AH): "Al-Sirah al-Nabawiyyah", Edited by Mustafa Abd al-Wahid, Beirut: Dar al-Ma'rifah.

سال دهم

شماره دوم

پیاپی: ۲۰

پاییز و زمستان

۱۴۰۴

- Ibn Kathir, Isma'il bin 'Amr (1407 AH): "Al-Bidayah wa al-Nihayah", Edited by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Kathir, Isma'il bin 'Amr (1419 AH): "Tafsir al-Qur'an al-'Azim", Edited by Muhammad Husayn Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1st edition.
- Ibn Mashhadi, Muhammad bin Ja'far (1419 AH): "Al-Mazar al-Kabir", Edited by Jawad Qayyumi Isfahani, Qom: Daftar-e Intisharat-e Islami, 1st edition.
- Ibn Manzur, Muhammad bin Makram (1414 AH): "Lisan al-'Arab", Edited by Ahmad Faris Sahib al-Jawa'ib, Beirut: Dar al-Fikr - Dar Sadir, 3rd edition.
- Ibn Hisham al-Himyari, Abd al-Malik (n.d.): "Al-Sirah al-Nabawiyyah", Edited by Mustafa al-Saqqa, Ibrahim al-Abyari, and Abd al-Hafiz Shalabi, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Abu 'Udah, 'Udah Khalil (1405 AH): "Al-Tattawur al-Dalali", Jordan: Maktabat al-Manar, 1st edition.
- Arbili, Ali bin 'Isa (1381 AH): "Kashf al-Ghummah fi Ma'rifat al-A'immah", Ta-briz: Maktabat Bani Hashim.
- Al-Azhari, Muhammad bin Ahmad (2001 AD): "Tahdhib al-Lughah", Edited by Muhammad Awad Mur'ib, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1st edition.
- Al-Iji, Abd al-Rahman Ahmad (1417 AH): "Al-Mawaqif fi 'Ilm al-Kalam", Edited by Abd al-Rahman 'Amirah, Beirut: Dar al-Jil, 1st edition.
- Al-Bukhari, Muhammad bin Isma'il (1401 AH): "Sahih al-Bukhari", n.p.: Dar al-Fikr.
- Bursawi Haqqi, Isma'il (n.d.): "Tafsir Ruh al-Bayan", Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Baghawi, Husayn bin Mas'ud (1420 AH): "Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an", Edited by Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Al-Baladhuri, Ahmad bin Yahya (1959 AD): "Ansab al-Ashraf", Edited by Muhammad Hamidullah, Egypt: Matabi' Dar al-Ma'arif.
- Bani Safar, Rokhsareh (1401 SH): "Contexts and Methods of Combating Hypocri-sy from the Perspective of the Holy Qur'an", Humanities and Islamic Sciences in the Third Millennium, Vol. 6, No. 1.
- Al-Baydawi, Abdullah bin Umar (1418 AH): "Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil", Edited by Muhammad Abd al-Rahman al-Mar'ashli, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1st edition.
- Al-Bayhaqi, Ahmad bin Husayn (1405 AH): "Dala'il al-Nubuwwah wa Ma'rifat Ahwal Sahib al-Shari'ah", Edited by Abd al-Mu'ti Qal'aji, Beirut: Dar al-Ku-tub al-'Ilmiyyah, 1st edition.
- Al-Tirmidhi, Muhammad bin 'Isa (1403 AH): "Sunan al-Tirmidhi", Edited by Abd al-Wahhab Abd al-Latif, Beirut: Dar al-Fikr, 3rd edition.
- Tha'labi Nishaburi, Ahmad bin Ibrahim (1422 AH): "Al-Kashf wa al-Bayan", Edit-ed by Muhammad bin 'Ashur, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Jurjani, Ali bin Muhammad (1325 AH): "Sharh al-Mawaqif", Egypt: Matba'at al-Sa'adah, 1st edition.
- Al-Jawhari, Ahmad bin Abd al-Aziz (1413 AH): "Al-Saqifah wa Fadak", Edited by Muhammad Hadi al-Amini, Beirut: Sharikat al-Kutubi li al-Tiba'ah wa al-Nashr, 2nd edition.
- Hakim Haskani, Ubaydullah bin Abdullah (1411 AH): "Shawahid al-Tanzil li-Qa-wa'id al-Tafdil", Edited by Muhammad Baqir al-Mahmudi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1st edition.
- Hanbakihi Maydani, Abd al-Rahman Hasan (1414 AH): "Zahirat al-Nifaq wa Khabai'th al-Munafiqin fi al-Tarikh", Beirut: Dar al-Qalam, 1st edition.

- Daylami, Hasan bin Muhammad (1412 AH): "Irshad al-Qulub ila al-Sawab", Qom: Dar al-Sharif al-Radi, 1st edition.
- Al-Dhahabi, Muhammad bin Ahmad (1413 AH): "Tarikh al-Islam wa Wafayat al-Mashahir wa al-A'lam", Edited by Umar Abd al-Salam Tadmuri, Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi, 2nd edition.
- Al-Raghib al-Isfahani, Husayn bin Muhammad (1412 AH): "Mufradat Alfaz al-Qur'an", Edited by Safwan Adnan Dawudi, Beirut-Damascus: Dar al-Qalam - al-Dar al-Shamiyyah, 1st edition.
- Al-Zamakhshari, Mahmud bin Umar (1407 AH): "Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil", Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi, 3rd edition.
- Sayyid Qutb, Qutb bin Ibrahim (1412 AH): "Fi Zilal al-Qur'an", Beirut: Dar al-Shuruq.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din (1404 AH): "Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur", Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din (1404 AH): "Al-Muzhir fi 'Ulum al-Lughah wa Adabiha", Edited by Muhammad Ahmad Jad al-Mawla and Ilyas al-Halabi, Cairo.
- Al-Shawkani, Muhammad bin Ali (1414 AH): "Fath al-Qadir", Damascus-Beirut: Dar Ibn Kathir - Dar al-Kalim al-Tayyib, 1st edition.
- Al-Shahraṣṭāni, Muhammad bin Abd al-Karim (n.d.): "Al-Milal wa al-Nihal", Edited by Muhammad Sayyid Kilani, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Al-Shaybani, Ahmad bin Hanbal (n.d.): "Musnad Ahmad bin Hanbal", Beirut: Dar Sadir.
- Al-Saduq, Muhammad bin Ali (1404 AH): "Al-Amali", Qom: Al-Maktabah al-Islamiyyah, 4th edition.
- Tavoosi, Ahmad Reza and Ahmadnejad, Amir (1400 SH): "Crisis Management of the Hypocrisy Movement by the Holy Prophet (PBUH) from the Perspective of the Holy Qur'an", Journal of Qur'anic Studies, No. 45.
- Ta'eb, Mehdi (1395 SH): "Lineage of Deviation", Arranged by Loh-va-Qalam Institute, n.p.: Ketabestan-e Ma'rifat.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn (1417 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami, 5th edition.
- Al-Tabarsi, Fadl bin Hasan (1372 SH): "Majma' al-Bayan li-'Ulum al-Qur'an", Edited by Muhammad Jawad Balaghi, Tehran: Nasir Khusraw, 3rd edition.
- Al-Tabari, Muhammad bin Jarir (1387 AH): "Tarikh al-Umam wa al-Muluk", Edited by Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Beirut: Dar al-Turath, 2nd edition.
- Al-Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1st edition.
- Al-Tabari al-Imami, Muhammad bin Jarir (1415 AH): "Al-Muṣṭarshid fi Imamat Amir al-Mu'minin Ali bin Abi Talib (AS)", Edited by Ahmad Mahmudi, n.p.: Kushanpour Islamic Culture Foundation.
- Tantawi, Sayyid Muhammad (1997 AD): "Al-Tafsir al-Wasit li al-Qur'an al-Karim", Cairo: Nahdat Misr.
- Al-Tusi, Muhammad bin Hasan (1414 AH): "Al-Amali", Edited by Mu'assasat al-Ba'thah, Qom: Dar al-Thaqafah, 1st edition.
- Amili, Sayyid Ja'far Murtada (1415 AH): "Al-Sahih min Sirat al-Nabi al-A'zam", Beirut: Dar al-Hadi, 4th edition.
- Al-'Ayyashi, Muhammad bin Mas'ud (1380 AH): "Tafsir al-'Ayyashi", Edited by Sayyid Hashim Rasuli Mahallati, Tehran: Chapkhanah-ye 'Ilmiyyah.
- Al-'Ayni, Mahmud bin Ahmad (n.d.): "Umdat al-Qari Sharh Sahih al-Bukhari", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Fakhr al-Razi, Muhammad bin Umar (1420 AH): "Al-Tafsir al-Kabir", Beirut: Dar

- Ihya' al-Turath al-'Arabi, 3rd edition.
- Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410 AH): "Kitab al-'Ayn", Edited by Mahdi Makhzumi, Qom: Dar al-Hijrah, 2nd edition.
- Al-Qurtubi, Muhammad bin Ahmad (1364 SH): "Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an", Tehran: Intisharat-e Nasir Khusraw, 1st edition.
- Al-Qummi, Ali bin Ibrahim (1367 SH): "Tafsir al-Qummi", Edited by Sayyid Tayyib Musawi Jaza'iri, Qom: Dar al-Kitab, 4th edition.
- Al-Kulayni, Muhammad bin Ya'qub (1365 SH): "Al-Kafi", Edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 4th edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1404 AH): "Bihar al-Anwar al-Jami'ah li-Durar Akhbar al-A'imma al-Athar (AS)", Beirut: Mu'assasat al-Wafa', 4th edition.
- Muslim Nishaburi, Muslim bin Hajjaj (n.d.): "Sahih Muslim", Beirut: Dar al-Fikr.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1415 AH): "Al-Tamhid fi 'Ulum al-Qur'an", Qom: Nashr-e Islami, 2nd edition.
- Al-Maghribi, Nu'man bin Muhammad Tamimi (1385 AH): "Da'a'im al-Islam", Edited by Asaf Fyze, Cairo: Dar al-Ma'arif, 2nd edition.
- Al-Mufid, Muhammad bin Muhammad (1414 AH): "Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah 'ala al-Ibad", Qom: Al-Mu'tamar al-'Alami li-Alfiyat al-Shaykh al-Mufid.
- Maqrizi, Ahmad bin Ali (1420 AH): "Imta' al-Asma' bi ma li al-Nabi min al-Ahwal wa al-Amwal wa al-Hafadah wa al-Mata'", Edited by Muhammad Numaysi, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Makarem Shirazi, Naser (1373 SH): "Translation of the Holy Qur'an", Qom: Dar al-Qur'an al-Karim, 2nd edition.
- Mahdavidzadegan, Davood (1392 SH): "Hypocrisy; A Political Term in the Holy Qur'an", Hokumat-e Eslami, No. 68, pp. 33-60.
- Maybudi, Rashid al-Din Ahmad bin Abi Sa'd (1371 SH): "Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar", Edited by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Intisharat-e Amirkabir.
- Al-Waqidi, Muhammad bin Umar (1409 AH): "Al-Maghazi", Edited by Marsden Jones, Beirut: Mu'assasat al-A'lami, 3rd edition.
- Hilali, Sulaym bin Qays (1405 AH): "Kitab Sulaym bin Qays", Edited by Muhammad Ansari Zanjani Kho'ini, Qom: Al-Hadi, 1st edition.
- Ya'qubi, Ahmad bin Abi Ya'qub (n.d.): "Tarikh al-Ya'qubi", Beirut: Dar Sadir.
- Yusufi Gharavi, Muhammad Hadi (1417 AH): "Mawsu'at al-Tarikh al-Islami", Qom: Majma' al-Fikr al-Islami.